

حقوق جنگ و صلح

مباحثی در حقوق طبیعی، حقوق ملل، و نکاتی اساسی در باب حکومت و سیاست

هوگو گروسیوس

ترجمه
دکتر سید علی پیران



مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی

تهران - ۱۳۹۵

سرشناسه	گروتیوس، هوگو، ۱۵۸۳ - ۱۶۴۵م.
عنوان و نام پدیدآور	حقوق جنگ و صلح: مباحثی در حقوق طبیعی، حقوق ملل و نکاتی اساسی در باب حکومت و سیاست/ هوگو گروتیوس؛ ترجمه حسین پیران.
مشخصات نشر	تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	۸۳۳ ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۷۰۷۷-۴۱-۲ :
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
یادداشت	Hugonis Grotii de iure belli ac pacis libri tres : in quibus ius naturae & gentium, item iuris publici praecipua explicantur, 1939
یادداشت	نوازشنامه.
یادداشت	کتابنامه.
یادداشت	نمایه.
عنوان دیگر	باحثی در حقوق طبیعی، حقوق ملل و نکاتی اساسی در باب حکومت و سیاست.
موضوع	حقوق بین‌الملل -- متون قدیمی تا ۱۸۰۰.
موضوع	International law -- Early works to 1800 :
موضوع	حقوق طبیعی -- متون قدیمی تا ۱۸۰۰.
موضوع	Natural -- Early works to 1800:
موضوع	جنگ (حقوق بین‌الملل) -- متون قدیمی تا ۱۸۰۰.
موضوع	War (International law) -- Early works to 1800:
شناسه افزوده	پیران، حسین، ۱۳۲۵، مترجم
رده بندی کنگره	۱۳۹۵: ۳۵۴/۹۳۰۹۲-KZ
رده بندی دیویی	۳۴۱:
شماره کتابشناسی ملی	۴۴۸۵۴۹۶:

عنوان : حقوق جنگ و صلح

مؤلف : هوگو گروتیوس

مترجم : دکتر حسین پیران

ناشر : مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش

نوبت چاپ : اول

تاریخ چاپ : ۱۳۹۵

شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۷۷-۴۱-۲ :

بها : ۵۰.۰۰۰ تومان

حق هرگونه نشر این اثر برای ناشر محفوظ است.

تهران، خیابان کریم‌خان‌زند، خیابان سنایی، خیابان نهم، کوچه گیلان، پلاک ۵، کدپستی ۱۵۸۵۷۴۳۱۱۱

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۴۵۳۹ تلفن: ۸۸۸۱۱۵۸۱-۴ نمابر: ۸۸۸۱۱۵۸۰

Email: publication@sdil.ac.ir

Website: www.sdil.ac.ir

سخن ناشر

توسعه ادبیات حقوقی در هر کشور، نقش مهمی در پیشرفت نظام حقوقی آن کشور ایفا می‌نماید. اندیشمندان و پژوهشگران دنیای بیکران حقوق، که شیفته نظم‌اند و سرباز عدالت، آموزه‌های علمی و تجربیات عملی خویش را به جامعه حقوقی عرضه می‌دارند تا بتوانند در تثبیت و تنویر نظم اجتماعی و استقرار عدالت و اصلاح و پیشرفت کشور سهیم گردند.

قانونگذار فهیم و آگاه، هیچگاه در مقام تهیه پیش‌نویس و مهیا شدن جهت وضع قانون، خود را بی‌نیاز از ادب‌ات و دکترین حقوقی کشور و مشورت با خبرگان نخواهد یافت، و هیچگاه مصوبات قالی خیش را دائمی و مصون از نقد و اصلاح قلمداد نخواهد نمود. قضات متخصص و عدالت‌پیشه نیز نقد علمی و منصفانه آرای خود را مایه تکامل و پیشرفت می‌دانند.

دانشکده‌های حقوق، حوزه‌های علمیه که به مأموریت خطیر تربیت قضات، وکلا، مشاوران حقوقی، سردستانان، پژوهشگران، و اساتید حقوق و فقه همت می‌گمارند علاوه بر اینکه از آموزه‌های علمی و ادبیاتی کشور سیار بهره می‌برند متقابلاً رسالت مهمی در غنی‌سازی ادبیات و دکترین حقوقی کشور برعهده دارند.

جمهوری اسلامی ایران به ویژه در دهه اخیر پیشرفت قابل توجهی در توسعه کمی ادبیات حقوقی کشور را شاهد بوده است. تعداد کتاب‌های شریات حقوقی منتشره در کشور طی بیست سال اخیر، به نسبت گذشته به مراتب افزایش یافته است. این دستاورد را باید به فال نیک گرفت و امیدوار بود که این پیشرفت کمی، به همین میزان با توسعه‌ای کیفی در بارور شدن دکترین حقوقی مورد نیاز کشور همراه باشد و با اسرا به حقوق مالکیت فکری دیگران انتشار یابد.

انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش که همواره سعی داشته است علاوه بر انتشار آثار حاصل از تحقیقات پژوهشکده حقوق، به صورتی هدفمند و با ارزیابی علمی به گزینش و چاپ و انتشار کتابهای حقوقی در حوزه‌ها و موضوعات مورد نیاز جامعه حقوقی کشور مبادرت ورزد، زحمات جناب آقای دکتر حسین پیران در ترجمه کتاب حقوق جنگ و صلح را ارج نهاده، امیدوار است این کتاب مورد استقبال جامعه حقوقی کشور و مورد استفاده متولیان امر قرار گیرد.

وحید اشتیاق

فهرست مطالب

۱۱	دیباجه مترجم
۱۱	الف - معرفی کتاب
۱۲	ب - معرفی نویسنده کتاب
۱۴	ج - فلسفه سیاسی گروسیوس
۱۶	د - حقوق طبیعی و نظریه قانون
۲۱	ه - حقوق بن‌المال
۲۳	و - شهرت آثار
۲۶	ز - اسلوب گروسیوس
۲۷	ح - در باب ترجمه
۲۹	ط - سخن آخر
۳۱	دیباجه مؤلف
۳۱	برخی نکات مقدماتی
۵۳	کتاب اول
۵۵	فصل اول: در باب جنگ و حق جنگ
۷۱	فصل دوم: در باب مشروعیت جنگ
۱۰۳	فصل سوم: تقسیم جنگ به عمومی و خصوصی و ماهیت قدرت حاکم
۱۳۹	فصل چهارم: در باب جنگ رعیت علیه سلطان (جنگ داخلی)
۱۵۵	فصل پنجم: علل مشروع جنگ
۱۵۹	کتاب دوم
۱۶۱	فصل اول: اسباب جنگ
۱۷۷	فصل دوم: حقوق مشترک انسان‌ها
۱۹۵	فصل سوم: اکتساب اولیه، اموال منقول، رودخانه و دریا

فصل چهارم: اعراض مفروض و تصرف متعاقب، و تفاوت آن با تصرف به عنوان مالکیت و مرور زمان.....	۲۰۵
فصل پنجم: در باب اکتساب اولیة حقوق بر اشخاص، من جمله حق ابوت، حق نکاح، حق اجتماع، حق سلطان بر رعیت و حق ارباب بر بنده.....	۲۱۷
فصل ششم: اکتساب ثانوی به توسط فعل انسان و طرق زوال حاکمیت و آثار مالی آن.....	۲۳۷
فصل هفتم: در باب اکتساب ثانوی به حکم قانون، ارث و وصایا، و جانشینی سلطان.....	۲۴۳
فصل هشتم: در باب مالکیت و اکتساب در قانون ملل.....	۲۶۳
فصل نهم: زوال حکومت.....	۲۷۵
فصل دهم: تالیف الملی از مالکیت.....	۲۸۳
فصل یازدهم: قانون تهذیب.....	۲۹۱
فصل دوازدهم: قرار اده.....	۳۰۵
فصل سیزدهم: در باب.....	۳۱۹
فصل چهاردهم: در باب عهود، سوگند، دلت و حکومت.....	۳۳۱
فصل پانزدهم: در باب معاهدات من جمله هدایتی که با اختیار تام منعقد می شود و آنهایی که بدون اختیار منعقد می شود.....	۳۳۹
فصل شانزدهم: در باب تفسیر معاهدات.....	۳۵۳
فصل هفدهم: در باب ضرر و ترمیم.....	۳۷۱
فصل هجدهم: قانون نمایندگی سیاسی.....	۳۷۹
فصل نوزدهم: حق تدفین دشمن در قانون ملل.....	۳۹۱
فصل بیستم: در باب تأدیب و مجازات.....	۳۹۹
فصل بیست و یکم: اصل شخصی بودن مجازات و وضعیت شرکاء جرم.....	۴۴۹
فصل بیست و دوم: اسباب غیرموجهة جنگ.....	۴۶۷
فصل بیست و سوم: مواردی که مشروعیت جنگ محل تردید است.....	۴۷۷
فصل بیست و چهارم: لزوم تأمل در آغاز جنگ حتی در حضور اسباب موجهه.....	۴۸۵
فصل بیست و پنجم: جنگ در دفاع از حقوق دیگران.....	۴۹۵
فصل بیست و ششم: اسباب موجهة جنگ برای آنکه تحت صلاحیت و امر دیگری است.....	۵۰۳

کتاب سوم ۵۱۱

فصل اول: قواعد عمومی در خصوص آنچه مطابق قانون طبیعی در جنگ مشروع است؛	۵۱۳
من جمله خدعه و دروغ	۵۱۳
فصل دوم: اقدامات تلافی جویانه در حقوق ملل؛ آیا رعیت در قبال دیون سلطان مسئول است؟	۵۲۹
فصل سوم: مسائل ذریبط در یک جنگ مشروع و رسمی مطابق حقوق ملل من جمله اعلان جنگ	۵۳۷
فصل چهارم: در باب حق قتل دشمن و سایر اعمال خشونت بار در جنگ رسمی	۵۴۷
فصل پنجم: تخریب راه غنیمت گرفتن اموال دشمن	۵۶۱
فصل ششم: تقسیم غنائم جنگ و حق تملیک غنائم	۵۶۵
فصل هفتم: اسرای جنگ	۵۸۵
فصل هشتم: حاکمیت بر اموال مغایر در جنگ	۵۹۱
فصل نهم: حق استرداد در قانون جنگ	۵۹۵
فصل دهم: تحذیرات در خصوص اسرای جنگ غیر مشروع	۶۰۵
فصل یازدهم: تحذیرات در خصوص حق من در جنگ مشروع	۶۱۱
فصل دوازدهم: تحذیرات در خصوص تخریب اموال در جنگ	۶۲۵
فصل سیزدهم: تحذیرات در خصوص ضبط اموال دشمن	۶۳۳
فصل چهاردهم: تحذیرات در خصوص اسرای جنگ	۶۳۷
فصل پانزدهم: سلوک صحیح در کشورگشایی	۶۴۵
فصل شانزدهم: تحذیرات در خصوص اموالی که مطابق حقوق ملل من اموال حق استرداد نیست	۶۵۱
فصل هفدهم: بی طرفی در جنگ	۶۵۵
فصل هیجدهم: اعمال اشخاص خصوصی در جنگ عمومی	۶۵۹
فصل نوزدهم: عهود میان متخاصمین	۶۶۳
فصل بیستم: خاتمه جنگ و مسائل ذریبط من جمله معاهدات صلح، داوری، تسلیم، گروگان ها	۶۷۵
فصل بیست و یکم: تعامل در جریان جنگ: متارکه، امان، اهداء	۶۹۹
فصل بیست و دوم: در باب تعهدات مقامات لشکری و حدود مسئولیت دولت	۷۱۱

فصل بیست و سوم: در باب تعهدات اشخاص خصوصی در جنگ.....	۷۱۷
فصل بیست و چهارم: در باب تعهد ضمنی.....	۷۲۳
فصل بیست و پنجم: سخن آخر؛ نتیجه و نصایح در باب وفای به عهد، حسن نیت و صلح.....	۷۲۷
فهرست اعلام.....	۷۳۱

www.ketab.ir

دبیاجه مترجم

الف - معرفی کتاب

نوشته حاضر یعنی کتاب «حقوق جنگ و صلح» بلاتریدید معروف‌ترین نوشته در حقوق بین‌الملل نوین می‌باشد. در این رشته از علم حقوق، هیچ نوشته و اثری به شهرت و معروفیت این کتاب یافت نمی‌شود. در شهرت کتاب همین بس که از مؤلف آن یعنی هوگو گروسیوس همواره با عنوان پدر حقوق بین‌الملل یاد می‌شود. البته گروسیوس در باب حقوق بین‌الملل دو اثر دیگر پیش از این کتاب نوشته است.^۱ لیکن اثر حاضر جامع نظرات او در علم حقوق بین‌الملل می‌باشد که در دو ان اوج پختگی علمی گروسیوس نوشته شده و از همان چاپ اول در سال ۱۶۲۵ میلادی مورد توجه مای قانون و فلسفه در اروپا قرار گرفت و پس از آن مکرراً تجدید چاپ و به زبان‌های مختلف ترجمه شده است.

لیکن شهرت این کتاب منحصر به حق بین‌الملل نیست. گروسیوس در عین حال که به‌عنوان بنیانگذار حقوق بین‌الملل نوین شناخته می‌شود، بنیانگذار فلسفه نوین حقوق طبیعی نیز هست. مباحث گروسیوس در باب فلسفه حقوق و نظرات نوین او در خصوص فلسفه حقوق طبیعی نیز منحصرأ در کتاب حاضر آمده و در این خصوص گروسیوس نوشته دیگری ندارد، یا اگر هست تلخیص و تکرار همین مباحث می‌باشد.^۲

از سوی دیگر، گروسیوس در عالم فلسفه سیاسی نیز در ردیف بزرگان این علم قرار دارد. گروسیوس معاصر توماس هابس است و نفوذ افکار او در پیشانی‌ی فلسفه نوین سیاسی در غرب و مفاهیمی چون حاکمیت سیاسی و مشروعیت قدرت و قرارداد اجتماعی در ردیف توماس هابس

^۱ آن دو اثر دیگر که در واقع ابتدا در یک مجلد و به هیئت یک نوشته واحد تألیف شده بودند عبارت است از رساله «دریای آزاد» که در سال ۱۶۰۹ میلادی چاپ شد؛ و «شرحی بر قانون غنائم» که با بیش از دو قرن تأخیر در قرن هیجدهم میلادی به طبع رسید. رساله «دریای آزاد» در واقع یک فصل از کتاب حجیم «قانون غنائم» بود که به دلایلی جداگانه چاپ شد. دلایل این وضعیت در مقدمه ترجمه فارسی رساله «دریای آزاد» توضیح داده شده است. مشخصات ترجمه در پانوش شماره ۴ آمده است.

^۲ مقدمه‌ای که گروسیوس بر رساله غنائم و نیز مقدمه ای که او بر رساله دریای آزاد نوشته است حاوی اشارات پراکنده به اصول حقوق طبیعی می‌باشد. آن نوشته‌ها مربوط به دوران جوانی گروسیوس است یعنی زمانی که او بیست ساله (رساله غنائم) و بیست و پنج ساله (دریای آزاد) بود. اشارات دیگر در برخی نوشته‌های دیگر گروسیوس وجود دارد. همانطور که گفته شد آن اشارات پراکنده می‌باشد و منبع اصلی افکار گروسیوس در همه زمینه‌ها کتاب حاضر است.

و سایر بزرگان آن عصر قرار می‌گیرد. همانند مورد فوق، افکار گروسیوس در باب فلسفه سیاسی نیز منحصرأ در کتاب حاضر گنجانده شده است.

در نهایت، نوشته حاضر مملو است از مباحث حقوق روم و بویژه قانون ملل در روم و نیز دیدگاه‌های حقوق الهی و قوانین شرعی خواه در رابطه با حقوق بین‌الملل و خواه حقوق طبیعی و یا حاکمیت.

گروسیوس با مطالعه عمیق مباحث متنوع و ارائه تئوری‌های خود در موضوعاتی مانند حقوق طبیعی، حقوق ملل، فلسفه حقوق، فلسفه سیاسی و الهیات، منظومه‌ای خلق کرد که علاوه بر ارزش مستقل، عریک از موضوعات فوق، برای اولین بار هم ضرورت و هم وجود یک مجموعه حقوقی، مالی و مافوق ملل را برای دول جهان اثبات کرد. به اذعان همگان، انتشار این کتاب در اروپا نقطه عطفی در تاریخ فلسفه سیاسی و حقوقی در اروپا بود.^۱

با عنایت به مراتب فوق، کتاب حاضر منبع مهمی در مطالعه حقوق بین‌الملل و سیر تاریخی آن و نیز فلسفه حقوق و فاسد سیاسی می‌باشد.

ب- معرفی نویسنده کتاب

در خصوص نویسنده کتاب حاضر، شرح زندگانی و مبانی فکری او به حد کفایت در مقدمه ترجمه اثر دیگر هوگو گروسیوس «در باب آزادی»^۲ صحبت کردیم. با عنایت به حجم کتاب حاضر و لزوم قناعت در سخن و اجتناب از اطناب ممل، در اینجا به چند سطر مختصر بسنده می‌کنیم و خوانندگان علاقمند را به آن مناسبت ارجاع می‌دهیم.^۳

هوگو دو خروت که در دنیا با نام لاتین خود یعنی «وولفرگ گروسیوس» شهرت دارد در سال ۱۵۸۳ میلادی در خانواده‌ای متشخص و نسبتاً متمول در «دولف» هلمند بدنیا آمد. پدر او شهردار شهر دلفت و نیز رئیس دانشگاه تازه تأسیس و مهم لیدن بود. گروسیوس خیلی زود به فراگیری علوم آن زمان مشغول شد و با توجه به نبوغی که در این علوم و زبان‌های لاتین و یونانی از خود نشان داد، پس از مدتی تحصیل در شهر لاهه به دانشگاه لیدن شد در حالی که بیش از یازده یا دوازده سال نداشت. سه سال بعد از آن دانشگاه، تخرج التحصیل شد. او که حالا پانزده ساله بود به همراه یک هیأت عالی‌رتبه هلندی به پاریس رفت. نوشته‌اند که هانری چهارم پادشاه فرانسه او را معجزه هلمند لقب داد. پس از یکسال اقامت در پاریس به هلمند بازگشت و شغل و کالت را در پیش گرفت. او در این زمان شانزده ساله بود. از این پس گروسیوس زندگی بسیار موفقی را در هلمند آغاز کرد و هم در کار و کالت و هم در مشاغل دولتی که به او واگذار می‌شد استعداد خوبی از خود نشان داد. مشاغل مهمی چون دادستان کل هلمند

^۱ William Whewell, Translation of Law of War and Peace, Cambridge (1880), preface, p. i.

^۲ دریای آزاد، هوگو گروسیوس، ترجمه حسین پیران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، تهران (۱۳۹۰)، دیباچه مترجم.

و تاریخ نگار رسمی کشور و فرماندار ایالت روتردام را عهده‌دار شد. گروسیوس خیلی زود به نوشتن روی آورد و کتب و رسالاتی در زمینه‌های مختلف نوشت. اولین نوشته او در حقوق رساله‌ای بود که به درخواست بنگاه هلندی هند شرقی در پاسخ به اختلاف آن بنگاه با دولت پرتغال نوشت. این رساله که در واقع نوعی لایحه حقوقی بود به دلایلی چاپ نشد. لیکن در سال ۱۶۰۹ میلادی گروسیوس فصل دوازده آن کتاب را با درج مقدمه‌ای بر آن به چاپ رساند. این نوشته «دریای آزاد» نام دارد و خود اثری است کلاسیک و مهم در حقوق بین‌الملل که در آن از فکر آزادی دریاهای دفاع شده است. ایده‌ای که بعدها به یکی از پایه‌های مهم حقوق بین‌الملل مبدل شد.

لیکن وقایع سیاسی غیرمترقبه زندگی گروسیوس را در هلند به مسیر ناهمواری هدایت کرد. گروسیوس عضو یک جمعیت سیاسی عقیدتی به نام جمعیت آرمینیه بود. در سال ۱۶۱۸ میلادی کربانی غیر منتظره حزب مخالف در هلند موجب توقیف و سپس محکومیت او به حبس ابد شد. پس از دو سال، گروسیوس موفق به فرار از زندان و عزیمت به فرانسه شد. از آن پس تا زمان مرگ زندگی گروسیوس در تبعید گذشت. به لحاظ شهرت و استعدادی که داشت در فرانسه با او برخورد بسیار نوبی شد. لیکن هیچگاه موفق به بازگشت به وطن و زندگی در زادبوم خود نشد. گروسیوس کتاب حاضر را در مدت اقامت در پاریس نوشت و در سال ۱۶۲۵ به طبع رساند. در سال ۱۶۳۵ میلادی دولت سوئد گروسیوس را به منصب سفیر خود در فرانسه برگزید. با عنایت به اینکه در آن زمان سوئد یکی از قدرت‌های بزرگ اروپا و درگیر جنگ‌های سی ساله بود، انتخاب گروسیوس به این مقام در اوج جنگ‌های سی ساله و دوام او به مدت ده سال در این مقام، نشان از تشخیص بودن او در اروپا و اعتماد قدرت‌های بزرگ به توانایی‌های او دارد. در سال ۱۶۴۵ زمانی که گروسیوس از طریق دریا در راه بازگشت از سوئد بود کشتی او در دریای بالتیک دچار طوفان شد. گروسیوس نجات یافت لیکن به دلیل خستگی و بیماری ناشی از حادثه، مدت کوتاهی پس از آن در شهر روسترگ^۱ مان از دنیا رفت. در واقع مقدمات صلح وستفالی در اواخر سال ۱۶۴۱ میلادی مهیا شد و مذاکرات در اواخر سال ۱۶۴۴ شروع شد. دولت سوئد یکی از طرف‌های مهم صلح وستفالی و طرف اصلی عهدنامه اوسنابروگ بود. لذا به احتمال زیاد گروسیوس در تهیه مقدمات این واقعه مهم نقشی داشته است، هرچند وی در میان هیأت نمایندگی هیچیک از طرف‌های درگیر نبود.^۱ گروسیوس در اوایل مذاکرات از دنیا رفت و اسناد صلح وستفالی سه سال بعد از مرگ او یعنی در سال ۱۶۴۸ میلادی امضاء شد.

^۱ بعضی نوشته‌ها حاکی از آن است که احتمال دارد سفر گروسیوس از سوئد به آلمان برای شرکت در کنفرانس وستفالی (اوسنابروگ) بوده است. لیکن در صحت این مطلب محل تردید است:

David J. Hill, Introduction to A.C. Campbell Translation of The Rights of War and Peace, New York (1901), Section V

ج - فلسفه سیاسی گروسیوس

گفتم که در عالم فلسفه سیاسی گروسیوس صاحب نظر بوده و از همان اوان انتشار این کتاب شهرت وی در این زمینه رقم خورد. ژان ژاک روسو، از منتقدان گروسیوس محسوب می‌شود و هر جا فرصتی دست داده از آن نیش و کنایه به او دریغ نکرده است. مع‌ذلک روسو در فصل پنجم کتاب امیل (مبحث مسافرت) در عین انتقاد از گروسیوس و هابس، نه تنها گروسیوس را شیخ العلمای علم سیاست و نظریه سیاسی می‌خواند، بلکه به شهرت و نفوذ او میان علمای عصر اذعان داد:

«نظریه علم سیاسی واقعی هنوز زاده نشده و چه بسا هیچگاه نیز فرصت ظهور نیابد. گروسیوس که استاد همه علما در این زمینه می‌باشد هنوز یک طفل بیشتر به حساب نمی‌آید. بدتر از آن او می‌باشد که ظاهراً غریب و قبیح می‌شوم عده زیادی در تمجید از گروسیوس او را به اوج ابرها می‌رسانند و یا هابس را آماج تنفر خود قرار می‌دهند، تعجب می‌کنم که این همه افراد متشخص به مطالعه آثار این دو مشغول هستند و تا چه اندازه محتوای سخن این دو ادراک می‌کنند. واقعیت این است که این دو در اصول هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند. تفاوت میان این دو در ظواهر و در نحوه ارایه مطالب است. هابس از طریق سفسطه و مغلطه حرف خود را می‌زند و گروسیوس با تکیه بر شعرا و نه حرف‌ها و دو یکی است.»^۱

با عنایت به موضوع محوری کتاب حاضر یعنی حقوق بین‌الملل، پرداختن به بحث تئوری‌های سیاسی و نظرات گروسیوس در این باب از حوصله این مقدمه بیرون خواهد بود. لذا در اینجا نیز طریق ایجاز به مصلحت نزدیک‌تر به نظر می‌رسد و سخن چند کفایت می‌کند. در ابتدا لازم به ذکر است که همانند سایر زمینه‌هایی که گروسیوس در آن صاحب سبک و صاحب نظر است، عقاید گروسیوس به شدت تحت تأثیر فلسفه سیاسی مسیحی قرار دارد. لذا اغراق نیست که او را در این بحث جزو الهیون قرار دهیم. گروسیوس در عین حال که مرزهای اخلاق و قانون و سیاست را خوب می‌شناسد و در این کتاب این مرزها را مانند یک حقوقدان برجسته رعایت می‌کند، لیکن در کل معتقد است که این سه ریشه واحدی دارند و مادر هر سه طبیعت است که آنهم خود مخلوق یک ذات واحد یعنی خداوند می‌باشد. لذا آن مرزبندی دقیق که فلاسفه مکتب آلمان مانند فیخته طرفدار آن بودند و امروزه نیز در اروپا رسم می‌باشد و بنا بر آن در هر بحثی این سه مفهوم اساسی به دقت از یکدیگر جدا نگاه داشته شده و اجازه

^۱ «Le droit politique est encore à naître, et il est à présumer qu'il ne naîtra jamais. Grotius, le maître de tous nos savants en cette partie, n'est qu'un enfant, et, qui pis est, un enfant de mauvaise foi. Quand j'entends élever Grotius jusqu'aux nues et couvrir Hobbes d'exécration, je vois combien d'hommes sensés lisent ou comprennent ces deux auteurs. La vérité est que leurs principes sont exactement semblables ; ils ne diffèrent que par les expressions. Ils diffèrent aussi par la méthode. Hobbes s'appuie sur des sophismes, et Grotius sur des poètes ; tout le reste leur est commun.»

تداخل داده نمی‌شود، در افکار گروسیوس و کتاب حاضر دیده نمی‌شود. تکالیف به ظاهر اخلاقی مسیحی مانند قاعدهٔ احسان و محبت به همسایه^۱ در موارد زیادی برای گروسیوس شکل تکالیف قانونی پیدا می‌کند و مبنای نظرات حقوقی و تکالیف نه تنها برای افراد بلکه برای دولت‌ها قرار می‌گیرد.

در موارد زیادی می‌توان گفت که گروسیوس در پرورش فرضیه حاکمیت به نظرات ژان بودن که یک نسل قبل از گروسیوس می‌زیست تکیه می‌کند. در کتاب حاضر چند بار نام او ذکر شده و مشخص است که از کتاب معروف ژان بودن (شش دفتر جمهوری) بهره برداری شده است. در مجموع می‌توان گفت که نظرات گروسیوس در خصوص رابطهٔ فرد و حکومت که از مفاهیم محوری تنوری سیاسی است، چیزی میان نظرات ژان بودن و توماس هابز از یک سو و جان لاک و جفرسون از سوی دیگر است. هرچند، گروسیوس مانند توماس هابز به قدرت مرکزی و بی‌حد و حصر و غیرقابل مقاومت حکومت معتقد نیست، لیکن قدرت حاکمه را برای جامعه ضروری می‌داند و مانند تنطو^۲ در چند مقطع در کتاب حاضر صراحتاً اشاره کرده است، اعتقادی به حق شورش و انقلاب ملت علیه حکومت ندارد، مگر در صورت ضرورت حاد و غیرقابل اجتناب به سبب تجاوز دولت از حدود انسانی و بشری و رویکرد حکومت به سمت شر مطلق. رابطهٔ ملت و حکومت عمود است بر حاکم عمدتاً در برابر خداوند پاسخگو می‌باشد و نه ملت. گروسیوس در نظریهٔ قرارداد اجتماعی^۳ هابز هم عقیده است و مبنای رابطهٔ حکومت و ملت را در قرارداد اولیه می‌بیند. لیکن در این مفهوم اساسی قرارداد اجتماعی و آثار و عواقب آن با هابز و برخی دیگر از اصحاب قرارداد تفاوت^۴ بی‌ی دارد. دیدگاه هابز از قرارداد اجتماعی بسیار عریان و بر مبنای خودخواهی و شرارت ذاتی بشر است. هیچ انگیزهٔ متعالی و انسانی در آن یافت نمی‌شود. گروسیوس در عوض علت وجودی جامعه بشری را تعقل و لذا مانند جان لاک قرارداد اجتماعی را ضرورت ناشی از طبیعت معقول بشری^۵ می‌داند. قرارداد اولیه از دیدگاه گروسیوس عقدی است لازم و نه جایز و ماهیتی قطعی و انتقال^۶ دائمی نه شرطی. به محض اینکه ملت حق حاکمیت را به هیأت حاکمه منتقل کرد و منشور اساسی کشور بر آن اساس

^۱ مطابق عقیدهٔ مسیحی، مفهوم همسایه که در قانون یهود به معنای امت یهود بود (تور - سفر لاویان، باب بیست و پنج- ۱۴) مطابق تعلیمات عیسی مسیح به کل جهان تعمیم داده شد (انجیل لوقا، باب ده- ۳۰) و لذا نزد مسیحیان همسایه به معنای نوع بشر می‌باشد.

^۲ گروسیوس نظریهٔ قرارداد اجتماعی را قبل از هابز ارائه داده است. معمولاً میان طرفداران قرارداد اجتماعی نام شش عالم بیش از همه جلوه می‌کند، یعنی گروسیوس، هابز، پوفندورف، لاک، روسو و کانت. در این میان گروسیوس مقدم بر پنج تن دیگر است. گروسیوس نظریهٔ خود را در سال ۱۶۲۵ منتشر کرد (کتاب حاضر). توماس هابز کتاب «لویاتان» را در سال ۱۶۵۱ به طبع رساند. کتاب «حقوق طبیعی و حقوق ملل» ساموئل پوفندورف در سال ۱۶۷۲ ظاهر شد. جان لاک کتاب «دو رساله در باب حکومت» را در سال ۱۶۸۹ منتشر کرد. کتاب «قرارداد اجتماعی» ژان ژاک روسو در سال ۱۷۶۲ ظاهر شد. و بالاخره جزوه «صلح ابدی» اماتوئل کانت در سال ۱۷۹۷ به طبع رسید.

تفاهم شد، قدرت از دست ملت به هیأت حاکمه سپرده شده و حق استرداد از بین می‌رود. درست مانند عقد بیع که به محض ایجاب و قبول و رعایت شرایط عقد، امکان اقاله از بین می‌رود. قرارداد الزاماً صریح نیست و ممکن است تلویحی باشد و عمدتاً نیز چنین است. لیکن رضایی بودن آن شرط است. به همین دلیل حکومت غاصب هیچ مشروعیتی ندارد و از هیچیک از مزایا و مصونیت‌های حکومتی برخوردار نیست. اعمال حکومت غاصب غیر نافذ است و فقط با امضای بعدی مردم معتبر می‌شود. از این نظر گروسیوس هیچ تفاوتی میان مفهوم غصب در حقوق خصوصی با غصب حکومت قائل نیست. در عوض، حاکم یا هیأت حاکمه مشروع، از مصونیت مطلق برخوردار است و تا آنجا که به اعمال حاکمه مربوط است امکان مؤاخذه از سوی ملت فراهم نیست. استثنائاتی بر مصونیت مطلق وارد است که گروسیوس به هفت مورد در فصل چهارم از کتاب اول (بند‌های ۸-۱۴) اشاره می‌کند. طبقاً نوع حکومت در این خصوص اهمیت دارد. از آنجا که صاحب اصلی قدرت حاکمه و سرمنشأ قدرت در کشور افراد ملت است، نوع قرارداد اهمیت اساسی دارد. پس در حکومت جمهوری حقوق ملت در رابطه با حکومت حداکثری است و در حکومت پادشاهی موروثی حقوق ملت قلیل است. در نظام سلطنت مطلقه حقوق سلطان حتی ممتد است از نوع مالکیت باشد و نه حاکمیت. از سوی دیگر، اصالت فرد در نظریه سیاسی بدین معنا است که هر گاه به هر دلیل حکومتی که طرف قرارداد اولیه است به زوال کامل برسد، بلافاصله حق به مردم اعاده می‌شود و قرارداد جدیدی با شرایطی که مورد پذیرش مردم است لازم خواهد بود.

بنابراین، هر چند گروسیوس به حکومت و حقوق ملت آن اشاره می‌کند، لیکن وظیفه اطاعت از حکومت را در جهت منافع ملت برای برخورد با صلح و امنیت در جامعه ارزیابی می‌کند. به همین جهت استثنائات مهمی بر حقوق حکومت وارد ساخته و حق عدم اطاعت را نیز به صورت مطلق از ملت سلب نمی‌کند، خواه عدم اطاعت منجر به سلامت آمیز و خواه در موارد ضروری شورش قهر آمیز.

د- حقوق طبیعی و نظریه قانون

اشتهار گروسیوس در مقام یکی از نظریه پردازان حقوق طبیعی در دورانی که به تجدید حیات علمی اروپا معروف است بی‌نیاز از تأکید است. دنیای گروسیوس از دید حقوق و قانون در بر گیرنده چند طبقه یا چند درجه قانون است. در این باب گروسیوس تا حدود زیادی از سنت سن توماس اکن پیروی می‌کند و به تقسیم قوانین به اولیه و ثانویه عمیقاً معتقد است. در طبقه بالا و در مقام قانون اولیه، قانون طبیعی قرار می‌گیرد. قانون طبیعی قانونی است ازلی و ابدی و لایتغیر. این قانون معیار و محک خیر و شر بوده و همه قوانین دیگر در عین حال که لازم الاجرا هستند، در مرحله‌ای با قانون طبیعی محک زده می‌شود. مبنای قانون طبیعی عقل سلیم و فطرت بشر است. پس از آن قانون موضوعه قرار می‌گیرد. مبنای قانون موضوعه اراده شارع است و نه عقل سلیم یا فطرت. قانون موضوعه حکمی است و نه عقلی. قانون طبیعی عمدتاً شامل

اصول اساسی و منهیات و مباحات کلی است و لذا جزئیات زیادی در آن دیده نمی‌شود. قانون موضوعه خود دو نوع است. قانون موضوعه الهی و قانون موضوعه بشری. قانون موضوعه الهی عبارت است از همان احکام شرعی که خداوند به توسط پیامبران خود بر بشر نازل می‌کند. تفاوت قانون الهی با قانون طبیعی در این است که خداوند در مقام قانونگذار گاه به مقتضای زمان و مکان و مصالحی که خود از آن آگاه است قوانینی برای بشر نازل می‌کند. این قوانین که تبلور اراده شارع یعنی خداوند است گاه از جانب خداوند دستخوش نسخ و تغییر و اصلاح می‌شود. اقوام مختلف احکام مختلفی دریافت می‌کنند و در موارد زیادی قانون حتی برای یک قوم خاص حک و اصلاح می‌شود. علاوه بر این، قوانین الهی معمولاً با زندگی روزمره مردم سرو کار دارد. از آنجا که خالق هردو قانون یعنی قانون طبیعی و قانون الهی خداوند است، گروسیوس نفاذی میان این دو نمی‌بیند. لیکن قانون طبیعی به همراه خلقت جهان و موجودات مناسب فطرت و طبیعت آن‌ها وضع شده و لذا مفاهیم اساسی را در بر گرفته و هیچگاه دست‌خوش تغییر، نسخ و حک و اصلاح نمی‌شود.

قانون موضوعه بشری، قانون عرفی محصول اراده قوتی است و شارع آن بشر می‌باشد و نه خداوند. قانون عرفی هیچ‌چنان ممکن نیست خلاف اصول اساسی قانون طبیعی باشد و قوه تقنین بشر محدود به سرایتی است که قانون طبیعی صراحتاً در آن خصوص حکمی ندارد. قانون موضوعه جزو قوانین ثانوی محسوب می‌شود.

قوانین موضوعه بشری خود سه دسته است. بخشی کشوری است یعنی کل کشور را شامل می‌شود. بخشی محلی است یعنی ناظر بر یک یا چند مردمان یا گروه خاصی است. بخشی نیز فوق کشوری است یعنی ناظر بر همه ملل جهان می‌باشد. دسته اول قانون عرفی (*ius civile*) نام دارد، مانند قانون عتیق روم یا کد ژوستینین. دسته دوم قانون محلی یا قانون خاص نام دارد. مانند قوانین ناظر بر ایالات یا شهرهای خاص و یا موضوعات خاص و یا مردمان خاص. دسته آخر قوانینی است که بر بیش از یک ملت ناظر است و بلکه بر همه ملل بشری نظارت دارد. این همان قانون ملل است که اینک به حقوق بین‌الملل شهرت دارد. البته قانون ملل خود دو قسم است که ذیل به آن اشاره خواهد رفت.

در باب حقوق طبیعی لازم است ابتدائاً مطلب مهمی خاطرنشان شود. شاید معروف ترین سخنی که به گروسیوس نسبت داده می‌شود جمله‌ای باشد که وی در بند ۱۱ دیباجه کتاب حاضر آورده است. معمولاً هدف از اشاره به این جمله گروسیوس چنین عنوان شده است که گروسیوس حقوق طبیعی را از الهیات جدا کرده و به وادی بشری یا لائسیسته (سکولار) وارد ساخت. آن جمله معمولاً چنین نقل می‌شود: «محتوای قانون طبیعی حتی در صورتی که خدا وجود نداشت همین می‌بود.»^۱ کمتر نوشته‌ای راجع به گروسیوس یا حقوق طبیعی وجود دارد

^۱ J.W. Harris, *legal Philosophies*, London (1997), p. 11; J. Coleman & S. Shapiro, *The Oxford Handbook of Jurisprudence and Philosophy of Law*, Oxford (2004), page 67; Raymond Wacks, *Philosophy of Law, A Very Short Introduction*, Oxford (2006), page 5.

که این جمله در آن درج نشده و یا چنین برداشتی از آن نشود. لیکن برای درک صحیح تفکر گروسیوس در این خصوص لازم است به نوشته خود او مراجعه کنیم. این جمله در نوشته گروسیوس (کتاب حاضر) چنین است:

«و هر آنچه [در باب قانون طبیعی] تا کنون گفته‌ایم هنوز مقرون به صحت می‌بود حتی اگر فرض کنیم — و آن فرضی است که جز با پلیدی و پلشتی مطرح نشود — که خدا وجود نداشت و یا اینکه خدا وجود داشت ولی امور بشر را به بشر واگذار کرده بود و عنایتی بر جهان بشری نداشت. لیکن ما خلاف این فرض را یقین داریم، بعضاً با دلایل عقلی و بعضاً به شهادت سنن مستحکم و مستقر نقلی و به پشتوانه استدلالات بی‌شمار و معجزاتی که در همه اعصار مورد تأیید بود است.»

در جملات پیش رو پس از این، گروسیوس بر این اینکه این فرض بر سبیل مثال می‌باشد و منشاء همه قوانین کی جز خداوند نیست تأکید دارد. لیکن منظور از این سخنان تمثیلی بودن مطلب یا اثرات تعدد گروسیوس به خداشناسی و مذهب نیست. هرچند در آن نکته تردیدی وجود ندارد ولی این امر، است علی‌حده و محل بحث ما در اینجا نمی‌باشد. بلکه منظور ذکر این نکته مهم است که استناد مجرد به این یک جمله حق مطلب را در معنای آن ادا نمی‌کند. بلکه برای درک آن لازم است به سخنان دیگری که گروسیوس در کتاب حاضر و در باب مطلب حاضر متذکر شده است عنایت داشته باشیم. در بند ۱۰ فصل اول از کتاب اول، گروسیوس به شکل دیگری این مطلب را آورده و در آنجا سبب آن را نیز ذکر می‌کند:

«لذا قانون طبیعی چنان لایتغیر می‌باشد که حتی خداوند نیز ناگزیر از حفظ آن است. آری دامنه قدرت خداوند لامتناهی است، لیکن پهنه طبیعی ذر هست که ضرورتی ندارد قدرت خداوند را با آن محک زنیم. چرا که نظام آن پهنه‌ها چنان محکم و بی‌خدشه می‌باشد که تغییر در آن‌ها عیب بوده و متضمن تناقض است. مثلاً مضاعف دو همواره چهار است و ممکن نیست چیز دیگری گردد.»

جمع میان این جمله و جمله فوق بدین معنا است که شاکله جهان هستی، نوع خلقت آن، قوانین خاصی را که مناسب حال آن باشد طلب می‌کند و گرنه در امر خمت تناقض پیش می‌آید و طبعاً فرض تناقض در کار خدا روا نیست. همانطور که نظام خلقت چنان تنظیم شده است که (در ریاضیات عرفی) دو باضافه دو همواره چهار است و ممکن نیست حاصل آن عدد دیگری باشد. آری، محور و منشاء قانون طبیعی بشر و فطرت بشر است و بدون موضوع قانون یعنی بشر وجود قانون به شکلی که هست قابل تصور نیست. به محض اینکه خداوند جهان هستی و نوع بشر را به صورتی که هست آفرید، گریزی جز این نیست که قوانین ناظر بر آن نیز مناسب فطرت باشد و گرنه تناقض پیش می‌آید. پس محوری بودن بشر در این فرض، ارتباطی به فرضیه‌های نوین لائیک در اصالت افراد منهای خالق هستی ندارد. فارغ از صحت و سقم چنان فرضیه‌هایی، گروسیوس چنان منظوری ندارد.